

بخش چهارم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

رژیم‌شناسی در سر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

دوران هخامنشیان

سرزمین ایران باستان از دوره کوروش به بعد منحصر به خاک ایران کنونی نبوده است بلکه شاهنشاهان هخامنشی از عهد کوروش، مناطق وسیعی از کشورهای خاورمیان و شرق نزدیک را در حیطه تصرف خود داشته‌اند؛ بنابراین هنگام بحث در تاریخ اجتماعی ایران در این دوره نمی‌توانستیم حدود تحقیقات و مطالعات خود را در چهار دیوار ایران کنونی محدود کنیم و از این تمدن و فرهنگ درخشان دیگر ممالک متمدن سرباز زنییم؛ بدین ترتیب مراد ما از تاریخ اجتماعی ایران این عصر، نشان دادن وضع عمومی تمام کشورهایی است که در آن روزگار، چندی تحت تسلط سلاطین و امرای ایرانی بوده یا به مناسبتی با ایران کهن مناسباتی سیاسی و اقتصادی داشته‌اند. اتخاذ این روش از دو جهت سودمند است. یکی از این لحاظ که خوانندگان به سازمان‌های سیاسی و اجتماعی، اصول، عقاید، افکار، آدای و سنن و مظاهر زندگی هنری و ادبی متمدن‌ترین ممالک باستانی واقف می‌شوند. دو این که پژوهندگان ضمن مطالعه در فصول گذشته این مقالات و دقت در پایه و حدود تمدن کشورهایی نظیر بابل، مصر، هند، چین، یونان و روم و مقایسه آنها با تمدن و فرهنگ باستانی ایران به ارزش و مقام واقعی قوم ایرانی در بنای تمدن و فرهنگ کهن پی خواهند برد و هنگام داوری و

مقایسه، راه تعصب و اغراق را نخواهند پیمود.

جایگاه لباس و نوع آن: لباس پیشینیان عبارت بود از پیراهن، عبا، کمر بند، عمامه یا کلاه و کفش. پیراهن لباسی بود که بدن را از شانه تا زانو می‌پوشانید. ابتدا آستین نداشت ولی به تدریج به پیراهن‌ها، آستین اضافه شد، بلندتر گردید و کمر بند به آن افزوده شد. جنس پیراهن از کتان و پشم بود. معمولاً وقتی کمر بند می‌بستند که آماده کار بودند و گشادن کمر بند نشانه استراحت بود. کمر بند از ریسمان، پارچه و یا پوست بود. علاوه بر سنگ‌های گرانبها و سنجاق‌ها، به گاه جنگ شمشیر، خنجر و کارد را نیز به کمر می‌بستند. عبا را نیز که لباسی مربع مستطیل بود، گاه به دوش می‌افکندند و زمانی زیر بغل می‌گذاشتند و هنگام شب به عنوان روپوش از آن استفاده می‌کردند. در زمستان به جای عبا، پوستینی از پوست گوسفند یا بز بر دوش می‌انداختند.

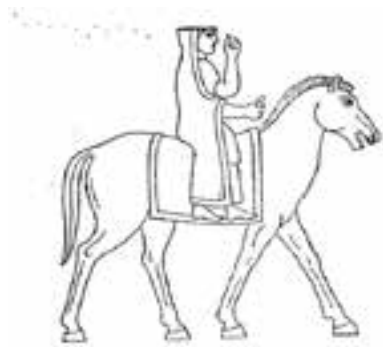
در روزگار قدیم بین لباس زنان و مردان فرق زیادی نبود. دستمال‌ها را یا بر سر می‌گرفته یا بر صورت می‌افکندند. کفش‌ها بیش از چوب یا پوست بود که به وسیله ریسمان‌های پوستی به پای خود می‌بستند. اغنیا لباس خود را با جواهر، طلا و نقره زینت می‌دادند. با این که نظافت چندان مورد توجه نبود ظاهراً بعضی املاح و قلیائیات را با روغن دیگر مخلوط می‌کردند و صابون مایع درست می‌کردند که برای شستن تن،

لباس و تصفیه فلزات به کار می‌رفت. در مورد دوخت و دوز لباس و چگونگی به وجود آمده آن، مستشرقین و دانشمندان باستان‌شناس چندان اهمیتی ندارد و چیزی نوشته‌اند ولی از مجسمه‌های روی پله‌های تخت جمشید، آثار لباس دوخته شده و جای دکمه‌ها و بخیه‌های روی لباس، به خوبی مشاهده می‌شود پس می‌توان نتیجه گرفت ایرانیان اولین کسانی هستند که به امر دوخت و دوز لباس مبادرت نموده‌اند.



تصویر شماره یک - یزدگرد

تصویر شماره یک، یزدگرد را نشان می‌دهد که ملبس



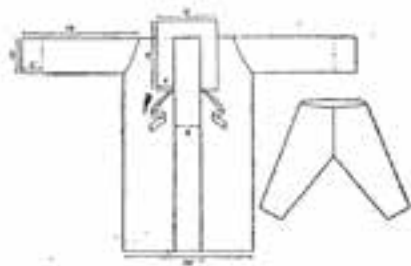
تصویر شماره ۴- نمونه لباس زنانه قرن پنجم قبل از میلاد

این نمونه در آسیای صغیر به دست آمده و اکنون در موزه استانبول قرار دارد. همان طور که در تصویر مشاهده می شود چادر یا روپوش سرپای زن را می پوشاند. روی پیراهن بلند، قبایی تا زانو دیده می شود. البته جزئیات این لباس در اثر گذر زمان و فرسودگی، قابل تشخیص نیست اما از آنچه باقی مانده می توان حدس زد که پوشش این بانو، بی شباهت به لباس زنان آشوری نیست.



تصویر شماره ۵- طرح فروهر

در تصویر شماره ۵، طرح فروهر (پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک) دیده می شود که بر پارچه زربافی گلدوزی می شد. این طرح با آرایشی زیبا و به طور برجسته بر روی پارچه زرباف، گلدوی و اجرا می شد. این نمونه در قصر خشایارشا در تخت جمشید به دست آمده و متعلق به قرن پنجم قبل از میلاد است که سمبل اخلاق، رفتار و گفتار ایرانیان قدیم می باشد.



تصویر شماره ۶- طرز برش لباس در دوران هخامنشی

به این ترتیب لباس به صورت خوش نما و باوقار در می آمد.

این اولین ابتکار در لباس بود که ایرانیان ابداع کردند و لباس ساده و چین دار بسیار زیبا طراحی نمودند. خاصیت این جامه این بود که دستها در آن به آزادی حرکت می کردند. در تصویری که از داریوش نمایان است این جامه را بر تن دارد؛ هم چنین در این تصویر تاجی که یونانیان آن را «تیار» می گفتند، بر سر شاه دیده



تصویر شماره ۳

در تصویر شماره ۳ نگهبان سلطنتی مشاهده می شود که در زیر این بالاپوش، شلوار تنگی به پا دارد. کفش نگهبان سلطنتی به طور کلی ظریف تر و دارای برش بیشتری از کفش داریوش است. این تصویر که در شوش به دست آمده، متعلق به ۵۰۰ سال قبل میلاد مسیح است و در حال حاضر در موزه لوور پاریس نگهداری می شود.

قسمت بزرگی از این لباس ظاهراً با گلدوزی و حاشیه دوزی تزئین شده است ولی پارچه ساده ای رنگ آن با رنگ پارچه جامه تفاوت زیادی دارد و عرضش از زیر سینه تا زیر باسن می رسد. بقیه جامه پر از نقش و حاشیه های گل سرخی است که از قصر خشایارشا به دست آمده است و از نمونه های هنری قرن پنجم قبل از میلاد است.

پیش از آن که نیم تنه و شلوارهای مرسوم آن دوره را شرح دهیم، بهتر است به تنها نمونه لباس زنانه ای از قرن پنجم میلادی باقی مانده است، توجه کنیم.

به لباس دوخته شده است. فرم لباس حکایت ز پیشرفت خیاطی و لباس دوزی دارد.

جامه در دوران هخامنشی؛ چون مطالب جامع تری از مقاله آقایان پرویز بهنام و سیدمحمد تقی مصطفوی در این مورد به دست نیامده، ابتدا مقاله آنان را که یکی به عنوان «تاریخ لباس در ایران» در سال شماره سوم، سال سوم مجله سخن منتشر شده و دیگری به عنوان «ارتباط پارچه ها و فرش های ایران عهد هخامنشی با آثار مکشوفه در منطقه پازیریک» در مجله باستان شناسی منتشر شده می اوریم و سپس به ارائه سایر مدارک می پردازیم.

هر چند که لباس ایرانیان قدیم به طور کلی نیم تنه و شلوار تنگ و چسبان بوده است اما باید به یاد داشت که جامه شاهان ماد یکی از انواع پوشش های مهم آن دوران به شمار می رفته است. از آنجا که جامه تشریفاتی بیشتر پوشش شاهان بوده، شایسته است که نخست درباره آن سخن بگوییم.

برش این پوشش در اصل میان مصریان قدیم مرسوم بوده است ولی طرز پوشیدن آن متفاوت می باشد. این پوشش از پارچه مستطیل شکل بلندی که طول آن دوبرابر قد پوشنده بود، دوخته می شد؛ به این ترتیب پاره را از طول تا می کردند و دو طرف آن را جای آستین در حدود نیم متر باز می گذاشتند. لباس را از سر می پوشیدند و روی آن کمربندی می بستند. سپس قسمتی از دامن را بالا کشیده روی آن می انداختند.



تصویر شماره ۲



اعلام میخی نوشته شده، معرف پیشرفت آنان در خط علامتی و هجایی است. کار مهمی که پارسیان به انجام آن توفیق یافتند این بود که زبان خود را با خط خود تعبیر و بیان نمودند.

کشورگشایی‌های کوروش: کوروش به نحوی عاقلانه بر کشور ماد دست یافت و بدون خونریزی، همدان را به‌عنوان پایتخت انتخاب کرد و اسناد سازمان خود را به آنجا منتقل نمود. او، فرمانروایان مادی را تغییر نداد بلکه عده‌ای از پارسیان را مأمور همکاری و نظارت با آنها نمود. انتقاد حکومت مادها به دست هخامنشان چنان ماهرانه و بدون حاشیه صورت گرفت که در دنیای خارج، حکومت پارسیان همان حکومت مادی تلقی می‌شد!

اتحاد دو مملکت تحت فرمانروایی کوروش، ایران را به صورت میانی تمدن شرق و غرب درآورد. بر اثر جنگ‌هایی که در زمان کوروش انجام گرفت ایران که خود از لحاظ اقتصادی، عقب‌مانده بود و ساکنان آن را بیشتر قبایل چوپان تشکیل می‌دادند، دولت‌های متمدن‌تر از خود را که در پایان قرن هفتم و اوایل قرن هشتم به سبب جنگ‌های خارجی و مبارزات اجتماعی تضعیف شده بود به اطاعت در می‌آورد. علاوه بر این محافل بازرگانی بابل، آشور، فنیقیه و کشورهای دیگر علاقه داشتند که در خاور نزدیک تنها یک امپراتوری یا دولت نیرومند وجود داشته باشد که شورش‌های توده‌ای را سرکوب کند، اقتصاد را استحکام بخشد و بازرگانی بین کشورها را توسعه بخشد. تجدید سازمان ارتش از جانب کوروش، اهمیت اساسی دارد.

کوروش با اشغال مناطق متصرفی، فرمانروایان ماد و آشور و تسط بر ارمنستان کنونی (اورارتو) و قسمتی از آسیای صغیر تصمیم به تصرف لیدی گرفت. پادشاه لیدی را به اطاعت فراخواند و به او اطمینان داد که تاج و تختش را بازگرداند، ولی وی نپذیرفت و جنگی میان آنها در گرفت. پادشاه لیدی به تجهیز سواره نظام کشورش پرداخت و کوروش با حرکت دادن شترها در پیشاپیش قوای خود به جنگ با دشمن پرداخت. اسب‌ها از هیچ چیز به اندازه بوی شتر وحشت نمی‌کنند و به محض



تصویر شماره ۸

سلاطین و فرمانروایان دوره هخامنشیان: چنان‌که قبلاً گفتیم پارسیان که از دیرباز در ساحل چپ دجله مستقر شده بودند در حدود ۷۰۰ سال قبل میلاد در ناحیه پارسوماش واقع در شرق شوشتر اقامت گزیدند و با استفاده از ضعف عیلام، تحت رهبری هخامنش از محاربات خونینی که بین آشور و عیلام ایجاد شده بود، نفع بردند و حوزه متصرفی خود را وسعت بخشیدند. هخامنش به تدریج از تابعیت عیلام سرباز زد و هنگام مرگ او، منطقه نفوذ پارسیان عبارت بود از پارسوماش، انشان و پارس.

وی قبل از مرگ، قلمرو خود را بین دو پسرش آریارمنه و کوروش اول تقسیم کرد. در این ایام، مادها هنوز مقتدر و توانا بودند به همین مناسبت کمبوجیه اول با دختر آستیاک پادشاه ماد که در حقیقت پادشاه متبوع او به شمار می‌رفت، ازدواج کرد. این وصلت به تحکیم قدرت هخامنشیان کمک کرد و فرزندی به وجود آمد که همان کوروش کبیر، افتخار سلاطین و فرمانروایان ایران است.

با وجود این وصلت، دوستی و همکاری حکومت ماد با هخامنشیان دوام نیافت. اتحاد و کمک کوروش با پادشاه بابل، موجب خشم آستیاک شد. وی کوروش را به همدان فراخواند، لیکن دعوت او اجابت نشد و پادشاه ماد تصمیم به تنبیه کوروش گرفت. ولی طی جنگ، مغلوب و اسیر کوروش شد. کوروش با او به محبت و دوستی رفتار کرد و همدان را به‌عنوان پایتخت و مرکز حکومت خود انتخاب کرد. طبق نظر دکتر گیرشمن، در آغاز دولت هخامنشی پارسیان تازه از حالت نیمه چادرنشینی به حالت قوی خانه‌نشینی درآمده بودند. الفبای آنان که به

در تصویر شماره ۶، طرز برش لباس را نشان می‌دهد. در این تصویر، الگوی نیم‌تنه و شلوار چسبان دوران هخامنشی را به اضافه بالاپوش که بند تنگ روی سینه بسته شده را می‌بینیم. این بالاپوش را آزادانه چون عبا بر دوش می‌انداختند و آستین آن را نمی‌پوشاندند.



تصویر شماره ۷- محافظان سلطنتی

در تصویر شماره ۷، لباس محافظان سلطنتی دوران هخامنشی مشاهده می‌شود.



تصویر شماره ۸

در تصویر شماره ۸ یکی از محافظان سلطنتی را می‌بینیم که بیگانگانی را که پیشکش یا خراج به پیشگاه شاهنشاه می‌برند، راهنمایی می‌کند. این شکل از نقش برجسته‌های پله‌های بزرگ قصر خشایارشا در تخت جمشید نمونه‌برداری شده و متعلق به قرن پنج قبل از میلاد است.

در تصویر شماره ۹، نمایی از تخت جمشید و سربازان و سفیران کشورهای مختلف که هدیه همراه دارند و به طرف خشایارشا می‌روند، دیده می‌شود.

نزدیک شدن به شتران، عنان اسب از اختیار صاحبش خارج می‌شود.

بنابراین سواره نظام لیدی، هرچقدر هم که قدرتمند باشد، به محض رسیدن به اولین گروه از سپاهیان پارس عملاً از کار خواهد افتاد. پیاده نظام کوروش نیز دستور یافت تا پشت سر شتران حرکت کند و پس از آنان نیز سواره نظام اسب سوار قرار گرفتند. آنگاه با این فریاد کوروش که «خدا ما را به سوی پیروزی راهنمایی می‌کند» سپاهیان ایران و لیدی رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. جنگ بسیار خونین بود ولی در نهایت آنان که به پیروزی رسیدند لشکریان پارس بودند. از میان لیدیایی‌ها، آنان که زنده مانده بودند - به جز معدودی که دوباره برای گرفتن کمک به کشورهای دیگر رفتند - به درون شهر عقب نشستند و دروازه‌های شهر را مسدود کردند. به این امید که بالاخره متحدین اسپارتی، بابلی و مصری از راه می‌رسند و کار ایرانی‌ها را یکسره می‌کنند. پس از شکست و عقب نشینی لیدی‌ها، پارسیان شهر سارد را به محاصره درآوردند.

در این موقع کوروش، کراسوس - پادشاه لیدی - را فراخواند و گفت چون مردم شهر، ثروتی سرشار دارند، می‌خواهد که سربازانش هم در این ثروت سهمی داشته باشند بدون این که شهر غارت گردد. کراسوس از جانب کوروش به مردم اعلام کرد آنچه از اشیاء نفیس و گرانبها دارند برای سردار فاتح آورند تا شهر غارت نشود و زنان و اطفال پایمال نشوند. کراسوس خود هر چه گنجینه داشت تسلیم کرد و مردم شهر نیز چنین کردند. به این ترتیب مقصود کوروش حاصل شد و با وسعت نظری که خاص او بود، تصمیم گرفت مغرب ساحل بحرالروم و جاده‌هایی که به نبادر منتهی می‌شد را به تصرف خود درآورد و آسیای صغیر و سرزمین لیدی را تخسیر نماید، از سوی شرق آرزوی او حفظ امنیت و تصرف حدود سیحون و جیحون بود و سرانجام جان خویش را در راه اجرای هدف اخیر از کف داد. پس از چندی کوروش تصمیم به تصرف شهرهای پرثروت یونان گرفت و از آنان خواست تسلیم شوند.

یونانیان که از برکت تجارت، غنی و متمول شده بودند که پیشنهاد کوروش جواب رد دادند ولی شهرهای یونان، یکی پس از دیگری بر اثر اختلاف و تشتت و رشوه‌گیری مسئولین امر، تسلیم قوای کوروش شدند. به این ترتیب چند شهر ثروتمند که موقع نظامی مهمی داشتند به تسخیر جوان هخامنشی درآمد.

پس از پایان فتح آسیای صغیر، قوای کوروش متوجه سرحدات شرقی شدند و پس از مدتی گرگان (هیرکانی)، پارت، مرو و بلخ را یکی پس از دیگری تسخیر کردند. کوروش پس از رسیدن به سیحون و ایجاد شهرهای مستحکم دفاعی، خود را برای حمله به بابل آماده کرد. شهر بابل از لحاظ نظامی، شهری مستحکم و غیرقابل تسخیر بود اما سوء سیاست زمامداران، تن‌آسایی مردم و غرقه بودن طبقات مختلف در اوهام و خرافات به پیشرفت کار کوروش کمک کرد به طوری که هر دو تن می‌نویسد «مملکتی که پایتخت آن در آن زمان نظیر نداشت و دیواری که ۳۰۰ پا ارتفاع و ۷۵ پا عرض آن بود آن را حفاظت می‌کرد و هر ضلع آن دیوار چهار فرسنگ طول داشت و از خاکی که برای ساختن این دیوار به کار برده بودند در کنار دیوار خندقی عمیق ایجاد شده بود و برجی داشت که ارتفاع و عرض آن کمتر از برج ایفل نبود، و این شهر، غرق تجمل و ساحری و بت‌پرستی و جادوگری بود. اخلاق مردمش فحشاء و نابکاری را مقدس می‌دانست و سعیت و زورگویی و میل مفراط به عیش و عشرت در تمام طبقات حکمفرما بود...»

کوروش در کتیبه‌ای که در شهر بابل در دست آمده، می‌گوید «... من بی‌جنگ و جدال وارد تین تیر (بابل) شدم با شادمانی و سرور مردم، در قصرپادشاهان بر تخت نشستم. مردوک خدای بزرگ قلوب مردم را به سوی من متوجه ساخت. چون من پیوسته در خیال ستایش او بودم. سپاه عظیم من به آسانی وارد بابل شد. نگذاشتم که دشمنی به سومر و اکد پای گذارد. اوضاع داخلی بابل و امکنه مقدس آن مرا متأثر کرد و اهالی بابل به اجرای آرزوهای خود توفیق یافته از بند تسلط

اشخاص بی‌دین رها شدند. از خرابی خانه‌های ایشان جلوگیری کردم نگذاشتم که دارایی مردم ناچیز شود، مردوک خدای بزرگ از کارهای من خرسند شد و چون با سرور واقعی مقام خدایی او را ستایش می‌کردم مرا که کوروشم و او را می‌ستایم و پسر کمبوجیه و تمام سپاه مرا از طریق عنایت به برکات خویش نائل گردانید، پادشاهانی که در تمام کشورهای جهان در قصرهای خود نشستند از دریای برین تا دریای زیرین و پادشاهان مغرب که در چادرها به سر می‌برند همگی باج‌های فراوان آوردند و در بابل پای مرا بوسه زدند. از آشور و شوش، آگاده، اشنوناک، زامبان، متورنو با ولایت گوتی‌ها و شهرهایی که آن سوی دجله قرار دارد و در روزگار پیش ساخته شده، خدایانی را که در اینجا زندگی می‌کردند به جاهای خود بازگردانیدم تا همیشه در جای خود بمانند. مردم اینجا را جمع کردم. خانه ایشان را از نو ساختم و خدایان سومر و اکد را که نبودند به بابل آورده و سبب خشم خدای خدایان شده بود به امر مردوک خدای بزرگ بی‌هیچ گونه آسیبی به قصور ایشان که موسوم به «شادی دل» بود، باز گردانیدم»

کوروش وقتی بابل را تسخیر کرد، مبنای اقتصادی آن را محترم شمرد، به تمدن قدیم و مقدسات آنها احترام گذاشت و مانند پادشاهان بابل دست خدای بعل را لمس کرد.

وی با این فتح بزرگ خود را «شاه کشورها» خواند. وی در نخستین سال فرمانروایی خود در بابل به اقدامات تاریخی دست زد و فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت آنها به موطن اصلی و تجدیدنای معبدشان در بیت المقدس صادر نمود. در نتیجه این فرمان، ۴۰ هزار یهودی راه وطن خویش را پیش گرفتند و کوروش را منجی خود خواندند. رفتار محترمانه کوروش و داریوش نسبت به قوم یهود، حق شناسی آنها را نسبت به حکومت ایران برانگیخت تا جایی که در کتب مذهبی و سرودهای شادی که پس از سپری شدن دوران اسارت می‌سرودند، از کوروش و مردم ایران به نیکی یاد می‌کردند.